

اشاره

مسئله اصلی تفکر و اندیشه اسلامی و انشعابهای فرقه‌ای مسلمانان در قرون نخست هجری، مفهوم ایمان و مباحث پیرامون آن بود. تفکر ارجاء نیز یکی از این گرایشهای فکری بود که حسن بن محمد حنفیه در نیمه دوم قرن اول هجری، در شهر کوفه آن را مطرح کرد. به اعتقاد آنان حوزه عمل از حوزه ماهیت و حقیقت ایمان خارج است. تعریفی که مرجئه از ایمان ارائه دادند باعث شد تا کسانی که از شریعت و عمل به ارکان دین گریزان بودند و همچنین می‌خواستند دیندار هم باقی بمانند، به این فرقه گرایش یابند. اما این تفکرات باطل هرگز از نظرگاه ائمه اطهار (ع) مخفی نماند و به رد آنها و نهی شیعیان و مسلمانان از این عقاید پرداختند. اما آیا مرجئه ساختاری کلامی داشت یا سیاسی؟ و یا نخست با ساختار کلامی آغاز شد و سپس به سیاسی گرائید. یامی توان گفت مرجئه ساختاری سیاسی داشت اگر چه در ظاهر کلامی بود و حتی برای حفظ وحدت مسلمانان در صدر اسلام تنها شهادتین را به زبان یا در قلب کافی می‌دانستند و هر کس شهادتین را جاری می‌کرد مسلمان بود، ولو مرتکب کبیره شود یا حاکم جائز و ظالم باشد. بنابراین شاید بتوان گفت این فرقه مؤید پادشاهان و حاکمان وقت بوده‌اند، زیرا که آنها در جامعه اسلامی بودند و شهادتین را بر زبان جاری می‌ساختند پس مسلمان و مؤمن اند ولو اینکه مرتکب کبیره می‌شوند. در این شماره محقق محترم به این موضوع پرداخته است.

ساختار سیاسی، کلامی و اجتماعی مرجئه

(۳)

* شهاب‌الدین وحیدی مهرجردی

الف. مرجئه: حرکتی سیاسی، کلامی یا اجتماعی

با مراجعه به کتب فرق و ملل و نحل در می‌یابیم که اختلاف نظر در مورد نقطه آغاز تفکر

* عضو هیأت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم، و عضو هیأت تحریریه فصلنامه میثاق‌امین. از ایشان تاکنون

علاوه بر چندین جلد کتاب، مقالاتی نیز در مجلات علمی کشور چاپ و منتشر شده است.



ارجاء، نه تنها در زمان شکل‌گیری، بلکه حتی در مورد سیاسی یا کلامی بودن این فرقه نیز وجود دارد. ما در اینجا قصد تبیین رأی دربارهٔ سیاسی یا کلامی بودن مرجئه نداریم، بلکه در مقام بیان آرا و عقاید متعدد و مختلف در این زمینه هستیم. در پایان می‌توان سیاسی، اجتماعی یا کلامی بودن مرجئه را با توجه به کتب فرق و مذاهب بیان داشت، یا به نتیجه‌ای جامع در این باره دست یافت.

اکنون تمام عقاید و آرای مختلف در مورد خاستگاه کلامی، سیاسی و یا اجتماعی این فرقه بیان می‌شود، تا ما را به نتیجه‌ای مناسب و بی‌غرض رهنمون سازد.

الف. برخی مورخان فرقهٔ مرجئه را صد در صد سیاسی می‌دانند و در جای جای آثار خود به سیاسی بودن فرقه‌های اسلامی که مرجئه نیز یکی از آنهاست، تأکید می‌کنند.^۱ این افراد، نظریات مختلفی در این باب دارند؛ از جمله:

۱. احمد امین مرجئه را یک حرکت و حتی یک حزب سیاسی می‌داند.^۲ در زمانی که برخی می‌گفتند خلیفهٔ سوم مظلوم کشته شد، و برخی دیگر می‌گفتند که علی(ع) و اصحابش بر حق هستند، گروهی سوم (مرجئه) پدید آمد که عقیده داشت هر دو گروه بر حق‌اند، زیرا اگر کسی در ظاهر و به زبان اقرار به اسلام کند، نباید از او بیزار بود و هیچ‌گاه نباید او را لعن نمود. مرجئه هیچ‌کدام از دو گروه فوق را تأیید یا رد نمی‌کند و قضاوت راجع به آنها را تا روز قیامت به تأخیر می‌اندازد. بنابراین، این فرقه نیز همانند دو گروه قبلی، یک جناح سیاسی به حساب می‌آید.

احمد امین همچنین در مورد شکل‌گیری سیاسی مرجئه می‌گوید: سه گروه به نامهای خوارج، شیعه و امویان وجود داشت. خوارج، علی(ع) و خلیفهٔ سوم و قائلان به حکمیت را تکفیر می‌کردند. شیعه، خلفای اول و دوم و سوم و کسانی را که به یاری این سه فرد می‌پرداختند تکفیر می‌کردند. هر دوی آنها امویان را تکفیر و لعن می‌کردند،^۳ امویان هم آنها را می‌کشتند. هر فرقه‌ای ادعا داشت که تنها او بر حق است، نه فرقه‌ای دیگر، و هر کس با او

۱. فجر الاسلام، ص ۲۷۹ و ۲۸۰؛ ضحی الاسلام، ص ۵، ۶ و ۳۲۴.

۲. ضحی الاسلام، احمد امین، ص ۵، ۶ و ۳۲۴؛ فجر الاسلام، ص ۲۷۹ و ۲۸۰.

۳. فجر الاسلام، ص ۲۷۹.

دشمنی کند کافر است و در گمراهی آشکار.^۱ در این اثنا، فرقه‌ای ظاهر شد که می‌خواست به تمام این اختلافات پایان دهد و تمام آنها را با هم جمع کند. برای این منظور، فرق سه‌گانه خوارج، شیعیان و امویان را مؤمن دانست^۲ و بر این عقیده بود که هیچ فرقه‌ای حق ندارد فرقه دیگر را تکفیر کند؛ چون همه موحدند و به نبوت پیامبر شهادت می‌دهند. گرچه برخی از آنها خطاکار و برخی درستکارند، ما تنها می‌دانیم که آنها مؤمن هستند و مسلمان؛ پس کافر و مشرک نیستند. این را که کدام خطاکار و کدام درستکارند، به خداوند واگذار می‌کنیم تا در روز قیامت هر طور خواست درباره آنها حکم کند؛ به آنها پاداش بدهد یا آنها را عقوبت کند.^۳

این فرقه با این تفکر و عقیده که هر کس به وحدانیت خداوند تصدیق و یا اقرار بکند مؤمن است، چنان که احمد امین می‌گوید، هرگز حکمی درباره هیچ فرد و گروهی و حتی حکام وقت خود نیز صادر نمی‌کردند؛ اگر چه شخص معاویه و یا حکومت امویان باشد. از آنجا که حاکمان و امیران اموی، ولو به ظاهر، دم از ایمان و اسلام می‌زدند و به خدا و نبوت پیامبر اقرار می‌کردند، پیروان مرجئه ایشان را مسلمان و مؤمن می‌پنداشتند و حکومتشان را مشروع^۴ می‌دانستند.

۲. احمد امین در جای دیگر^۵، مرجئه را یک حزب سیاسی می‌داند که حکم به حق و باطل و درستی یا نادرستی نمی‌کند، تا مبدا در فتنه‌ها دخالتی داشته باشد^۶ و خون مسلمانی بر زمین ریخته شود. او مرجئه را خادم و عمله سیاست^۷ و یک مذهب سیاسی به تمام معنا می‌داند، که حتی در بحثهای خود می‌خواهند اتفاق رأی نشان بدهند، نظری بدهند که بر وفق

۱. همان، ص ۲۸۰.

۲. ظاهرة الارجاء، ج ۱، ص ۳۱۷ و ۳۱۸؛ تاریخ المذاهب الاسلامیة، ص ۱۱۴؛ ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۳۲۴ و ۳۲۵؛

فجر الاسلام، ص ۲۸۰، ۲۸۱ و ۲۹۳.

۳. فجر الاسلام، ص ۲۸۰.

۴. همان، ص ۲۸۰.

۵. همان، ص ۲۷۹؛ ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۵، ۶، ۷، ۳۲۴ و ۳۲۵.

۶. فجر الاسلام، ص ۲۸۰.

۷. همان.





مراد تمام فرقه‌ها و مذاهب دیگر باشد و باعث رنجش و آزار و اذیت هیچ کس نشود. احمد امین حتی اتفاق نظر آنان را در بحثها و مسائل الاهیاتی، ناشی از نگرش سیاسی ایشان می‌داند و معتقد است، حتی در مهم‌ترین حوزه‌هایی که مرجئه در آن به بحث و نظر پرداخته‌اند، مانند ایمان، کفر، مؤمن و کافر، تمام سخنانشان جنبه سیاسی دارد و نظراتشان مبتنی بر مصالح سیاسی است.^۱

۳. نویسنده کتاب فرهنگ فرق اسلامی نیز مرجئه را یک فرقه سیاسی می‌داند و نخستین کسی را که ویژگیهای سیاسی مرجئه را بیان کرد، «خرلوف فان فلوتن» معرفی می‌کند. محمد جواد مشکور می‌گوید: فان فلوتن اطلاعات خود را در باب ویژگیهای سیاسی مرجئه، از شعر ثابت قطنه گرفته، آن را یک سند معتبر تاریخی در مورد این فرقه دانسته است.^۲

۴. فان فلوتن شکل‌گیری مرجئه و تمام فرق اسلامی را در سرزمینهایی که به دست مسلمانان فتح شد، ناشی از اغراض سیاسی محض می‌داند. او دیگر احزاب تاریخ اسلام را که با انگیزه‌ها و اهداف سیاسی شکل گرفته‌اند، این گونه نام می‌برد: حزب بنی‌امیه، حزب اهل مدینه، شیعه، خوارج و...^۳

۵. یولیوس ویلهاونس مرجئه را یک حزب سیاسی می‌داند که هدفش جمع کردن پراکندگی و تفرقه‌های موجود در بین مسلمانان برای ایجاد اتفاق نظر و وحدت در میان دینداران و مؤمنان بود. او مرجئه را یک جنبش سیاسی و انقلابی علیه ظلم و ستم فاتحان استعمارگر بر می‌شمارد.^۴

۶. برخی مرجئه را یک جنبش سیاسی و انقلابی می‌دانند که اثر عمیقی از خود در تاریخ بر جا گذاشت.^۵

۱. همان.

۲. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۰۳.

۳. السیادة العربية، و الشيعة والاسرائيليات، ص ۶۹.

۴. ظاهرة الارجاء، ج ۱، ص ۲۷۳.

۵. ظاهرة الارجاء، ج ۱، ص ۲۷۵.



۷. ایزوتسو معتقد است مرجئه بیشتر ماهیت سیاسی داشت تا کلامی صرف.^۱
ب. برخی نیز مرجئه را فرقه‌ای کلامی می‌دانند و نظریات و عقاید خود را چنین بیان می‌دارند:
۱. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مرجئه نخستین را یک جنبش و فرقه کلامی معرفی می‌کند که در منازعاتی که بین مردم درباره صحابه مطرح بود، به ویژه درباره حضرت علی(ع) و خلیفه سوم، موضعی اتخاذ نکرده، به توقف گراییده‌اند. همچنین آنان به مباحثی چون اصل ایمان و کفر پرداخته‌اند، که نشان می‌دهد این فرقه یک گرایش کلامی در اواخر سده اول و اوایل سده دوم قمری است.^۲

۲. نویسنده فرق الجماعات الدينية، مرجئه را یک فرقه کلامی و شکل‌گیری آن را بیشتر کلامی می‌داند و نقطه آغاز این فرقه را بعد از طرح این سؤال که حکم مرتکب گناه کبیره چیست می‌داند و طرح این سؤال را به دنبال قتل خلیفه سوم می‌داند.^۳
ج. گروه سوم، مرجئه را یک جنبش اجتماعی می‌دانند که برای اجرای عدالت اجتماعی در بین جوامع مسلمان شکل گرفت. در این مورد می‌توان از دو نفر نام برد:

۱. فان فلوتن: او اگرچه تمام فرق اسلامی و حتی مرجئه را دارای خاستگاه و ماهیتی سیاسی می‌داند، اما در جایی دیگر مرجئه را فرقه‌ای می‌داند که نه سیاسی است و نه کلامی، بلکه حرکتی اجتماعی است، خواهان اجرای عدالت اجتماعی در جوامع اسلامی و سرزمینهایی که به وسیله مسلمانان فتح شده بود.^۴

۲. یولیوس ویلهاونس: او نیز مانند فان فلوتن، ابتدا مرجئه را یک حزب سیاسی برای ایجاد وحدت و اتحاد بین دینداران و مؤمنان معرفی می‌کند،^۵ اما در جایی دیگر آن را یک حزب انسان‌گرا معرفی می‌کند که خواستار عدالت و مساوات و برابری برای تمام ملت‌هایی است

۱. مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ص ۱۲۹.

۲. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۴۲۲.

۳. فرق الجماعات الدينية، ص ۷۸.

۴. السیادة العربية و الشیعة و الاسرائیلیات، ص ۶۹.

۵. ظاهرة الرجاء، ج ۱، ص ۲۷۲.



که فاتحان مسلمان آنها را به استعمار خود در آورده بودند.^۱ وی در ادامه، در مورد انسان‌گرایی و تقسیمات آن می‌گوید:

انسانها از این منظر به دو گروه تقسیم می‌شوند: محافظه‌کار و انقلابی. گروه محافظه‌کار معتقد بودند که باید وضع موجود را تأیید کرد و نباید جامعه را مختل نمود؛ چون وضع اجتماعی برای آنها محترم بود. اما گروه انقلابی (بر خلاف محافظه‌کاران) به وضع موجود اعتراض داشتند؛ مانند خوارج، شیعه و... او مرجئه را نسبت به دو گروه دیگر، یعنی خوارج و شیعه، به حق و حقیقت نزدیک‌تر می‌داند و از آن دفاع می‌کند و می‌گوید: از بین خوارج و شیعه، مرجئه بیشترین اهمیت را به حق و حقیقت می‌داد؛^۲ بر خلاف محافظه‌کاران که به مصلحت بیشتر اهمیت می‌دادند.^۳

بنابراین، سه عامل را در شکل‌گیری مرجئه مؤثر دانسته‌اند: سیاسی، کلامی و اجتماعی. البته عامل سوم یعنی اجتماعی بودن مرجئه، می‌تواند در چهارچوبی سیاسی، در برابر عامل کلامی قرار گیرد، زیرا حرکت اجتماعی در واقع نوعی حرکت سیاسی است، نه کلامی. گرچه از بین این عوامل، بیشتر به عامل اول (سیاسی) توجه شده، اما باید توجه داشت که یک فرقه ممکن است در هنگام شکل‌گیری اش سیاسی باشد، اما در ادامه و استمرار حرکت خود، جنبه‌های کلامی نیز به خود بگیرد؛ مانند فرقه مرجئه. پس نباید از این موضوع غافل شد که شاید عوامل کلامی نیز در شکل‌گیری مرجئه مؤثر بوده‌اند. مانند سایر جنبشهای فکری و عقیدتی و فرقه‌هایی که در صدر اسلام به وجود آمدند، مرجئه نیز نمی‌تواند یک حرکت کلامی و اعتقادی، یا سیاسی صرف باشد. اگرچه این فرقه به نوعی در ظاهر خود را کلامی جلوه می‌دهد، ولی در واقع شکل‌گیری آن سیاسی بوده است.^۴

۱. همان.

۲. همان.

۳. برای اطلاع بیشتر در مورد دو گروه محافظه‌کار و انقلابی، نک: ظاهرة الارجاء، ج ۱، ص ۲۷۱ و ۲۷۲.

۴. ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۵؛ فجر الاسلام، ص ۲۷۹.

ب. آیا مرجئه دین پادشاهان است؟

یک سؤالی که در مورد مرجئه مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان مرجئه‌ای که خواهان وحدت مسلمانان در صدر اسلام بوده‌اند و هیچ‌گونه حکم و قضاوتی را در مورد حضرت علی(ع) و خلیفه سوم جایز نمی‌دانستند و همچنین اقامه نماز به امامت خلیفه یا سلطان ظالم و جائز را جایز می‌دانستند می‌توان این فرقه را حامی و مدافع سلاطین و پادشاهان عصر خود دانست؟

در پاسخ به این سؤال با نگاه به کتابهای تاریخی می‌توان اظهار داشت که اگر چه برخی با این نظریه که مرجئه امویان را تأیید می‌کردند، موافق نباشند و این بیان را ناصواب بپندارند.^۱ آنان می‌توانند از فردی مانند ابوحنیفه به عنوان یک مرجئی نام ببرند^۲ که همیشه و در همه حال، علیه سلطان و امیران جائز و ظالم زمان خود، چه در دولت امویان و چه حکومت عباسیان،^۳ قیام کرد. همچنین اند مرجئان خراسان که بر ضد امویان بودند.^۴

درباره ابوحنیفه باید به کتابهای رجالی و تاریخی مراجعه کرد تا روشن شود که آیا او به عنوان نظریه‌پرداز مرجئه، همیشه دارای یک روحیه انقلابی بود، یا در مقطع خاصی از تاریخ ظلم‌ستیز بود و علیه سلطان ستمگر قیام می‌کرد. اگر ابوحنیفه یک مرجئی مبارز است، پس چرا حکیم سمرقندی در السواد الاعظم فی الکلام که نویسنده فرهنگ فرق اسلامی^۵ این کتاب را براساس فقه ابوحنیفه و بیان اعتقادات مرجئی او می‌داند، اطاعت مؤمنان را از سلطان، چه ظالم و ستمگر باشد و چه عادل، واجب می‌داند؟ او حتی اقتدای نماز به سلطان را واجب می‌داند، اگرچه ظالم و ستمگر باشد. همچنین قیام با شمشیر علیه سلطان جایز نیست، چون

۱. مرجئه، تاریخ و اندیشه، ص ۱۷۳.

۲. در مورد مرجئی بودن ابوحنیفه، نک: تاریخ المذاهب الاسلامی، ص ۳۳۵؛ طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۳۳؛ تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۲۷۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۷۱، روایات ۱۴ تا ۱۹، و ص ۳۹۵، روایات ۷ و ۸ و ۹.

۳. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۹۵؛ تاریخ المذاهب الاسلامیة، ص ۳۴۸.

۴. بنگرید به: مرجئه، تاریخ و اندیشه، ص ۱۷۰.

۵. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۰۷.





تمام اینها باعث می‌شود که مسلمانان و مؤمنان اتحاد و انسجام خود را از دست بدهند، و آنچه در جامعه اسلامی مهم است ایجاد و حفظ وحدت و اتحاد در بین مسلمانان است.^۱ وی در تأیید این مطلب در «المسألة التاسعة» می‌گوید:

می‌توان نماز عیدین و جمعه را به امامت امیر و سلطان اقامه کرد، چون اطاعت و پیروی از او واجب است، گرچه سلطانی «مَثْقُوبُ الْأُدُنِّين»^۲ باشد. قیام با شمشیر و عصیان در برابر او جایز نیست، چون انسان ناچار است از سلطان اطاعت کند؛ چه آن سلطان ظالم و ستمگر باشد و چه نباشد.^۳

حکیم سمرقندی در جای دیگری از همین کتاب تأکید می‌کند:

سزاوار نیست مؤمن با جماعت مسلمانان مخالفت کند، و نیز مؤمن باید به هر انسانی اقامه نماز جماعت کند، چه فاجر و ظالم باشد، چه با تقوا و پرهیزگار.^۴

مطالب فوق اگرچه تنها یک دلیل به حساب بیاید، اما می‌تواند نقدی باشد بر قول برخی عالمان و مورخان که ابوحنیفه را فردی مبارز و ظلم‌ستیز می‌دانند. واقعیت این است که مرجئه، به استثنای بعضی از افراد پیرو مرجئه جبریه، نه تنها دولت امویان، بلکه هر حکومت و دولت دیگری را، چه ستمگر و چه عدالت‌پیشه، تأیید می‌کرد. این فرقه حتی عباسیان را نیز تأیید می‌کرد و به همکاری با امیران آن می‌پرداخت. چون تنها دلیل توجیه‌کننده این رفتار آنها اعتقاد به خدا، پیامبر و قرآن بود، چه در قلب چه به زبان. از میان آموزه‌های مرجئه و نیز شواهد موجود در کتب تاریخی موجود در باب مرجئه، چه از قدما و چه از معاصران و بدون قضاوت در مورد قوت یا ضعف آن منابع، می‌توان دلایل بسیاری برای این ادعا و نظریه استخراج و بیان نمود که به طور اختصار به بعضی از آن موارد اشاره می‌شود:

۱. البته راجع به تمام مرجئیان نمی‌توان چنین قضاوت کرد که تمام سلاطین جور را تأیید می‌کردند، چون در بین آنها هم استثناهایی وجود دارد. به عنوان مثال، مرجئه جبریه گروهی بودند که اکثر آنها مخالف بنی امیه بودند و در برابر عملکرد امویان سکوت نکردند.

۲. یعنی پارگی پایین گوش، و کنایه از غلام و بی‌اصل و نسب بودن است.

۳. سواد الاعظم فی الکلام، ص ۶

۴. همان.

۱. مرجئه برای پایان دادن به اختلافات موجود در مورد جبهه‌گیریهایی خوارج، شیعه و امویه در برابر یکدیگر، این نظریه را ارائه دادند که نه تنها خوارج و شیعه، بلکه امویان هم مؤمن هستند و هیچ فرقه‌ای حق ندارد دیگری را تکفیر کند.^۱
۲. آنان حکومت امویان را مشروع و بر حق می‌دانستند، چون بر این عقیده بودند که حکومت آنها به خواست خدا بوده است.^۲
۳. اطاعت و پیروی از امیر و سلطان واجب است، چه ظالم و ستمگر باشد، چه عادل و پرهیزگار.^۳
۴. قیام با شمشیر علیه سلطان و امیر و عصیان و نافرمانی در برابر او جایز نیست.^۴ مرجئه نیز از این عقیده حمایت می‌کردند.
۵. اطاعت از سلطان و امیر، حتی سلطان ظالم و فاجر، مایه وحدت جوامع اسلامی است.^۵
۶. مؤمن باید به امامت هر انسان یا امیر باتقوا یا فاجر و ستمگری، اقامه نماز جماعت کند.^۶
۷. همه اهل قبله را که ظاهراً اقرار به اسلام (لا اله الا الله و محمد رسول الله (ص)) می‌نمودند مؤمن و مسلمان دانسته می‌شوند.^۷ پس امویان از آنجا که اقرار به اسلام می‌کنند، موحد و مؤمن اند؛ گرچه اقرارشان ظاهری باشد و مرتکب گناه کبیره هم بشوند.
۸. هنگامی که عمر بن عبدالعزیز از امویان به خلافت رسید، مرجئه با حمایت و پشتوانه او به تقویت خود پرداخت.^۸



۱. ظاهرة الارجاء، ج ۱، ص ۳۱۷ و ۳۱۸؛ تاریخ المذاهب الاسلامی، ص ۱۱۴؛ ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۳۲۵.
۲. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۰۴.
۳. سواد الاعظم فی الکلام، ص ۱۰.
۴. همان؛ ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۳۲۵.
۵. سواد الاعظم فی الکلام، ص ۱۰.
۶. همان، ص ۶؛ ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۳۲۵.
۷. فرق الشیعة، ص ۶.
۸. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۰۵.



۹. مروان آخرین خلیفه اموی (در سالهای ۱۲۷ تا ۱۳۲ق) خود عقایدی مانند مرجئه داشت و دانشمندان این فرقه را علیه مخالفان تشویق می‌کرد.^۱
۱۰. پشتیبانی حجاج بن یوسف، حاکم عراق، از مجامع مرجئه.^۲
۱۱. مرجئه مانند اهل سنت عصمت امام و خلیفه را از خطا لازم نمی‌دانستند. شاید بتوان گفت که تأکید مرجئه بر اصل عدم عصمت خلیفه و حاکم، بر اثر تسلط بنی‌امیه بر مرجئه بود که کاملاً به نفع معاویه و اعقابش تمام شد.^۳
۱۲. مرجئه وسیله‌ای برای تقویت دستگاه بنی‌امیه شد،^۴ زیرا آنان را موحد و مسلمان می‌شناخت و اطاعت از آنها را نیز واجب می‌دانست. به همین سبب، تا وقتی این خاندان حکومت می‌کرد، این فرقه نیز اعتباری داشت، ولی همین که بساط دولت اموی برچیده شد، مرجئه هم از اهمیت و اعتبار ساقط شد.^۵ البته این بدین معنا نیست که با روی کار آمدن بنی‌عباس هر کس تفکر ارجائی داشت به قتل رسیده باشد، بلکه بدین معناست که در زمان خلفای عباسی پیروان مرجئه آن رشد و شکوفایی دوران بنی‌امیه را نداشتند. ابومعاویه الضریر، از رؤسای مرجئه در دوره بنی‌عباس بود که هارون به وی احترام فراوان می‌گذاشت.^۶ یوسف بن خالد شمتی^۷ و یونس بن بکیر نیز چنین بودند.^۸
۱۳. طیفور^۹ از مأمون نقل می‌کند که گفت: «مرجئه دین پادشاهان است.»^{۱۰}

۱. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۵۵.

۲. همان، ص ۴۰۴.

۳. همان، ص ۴۰۶؛ تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، ص ۴۳.

۴. تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، ص ۴۳.

۵. همان، ص ۴۰۶؛ فخر الاسلام، ص ۲۸۱؛ عدل الهی، ص ۲۱۳.

۶. تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۴۴.

۷. المجروحین، ج ۳، ص ۱۳۱.

۸. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۴۶۴.

۹. نویسنده «تاریخ بغداد». البته این کتاب غیر از «تاریخ بغداد» احمد بن علی خطیب بغدادی است.

۱۰. ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۳۲۶.

۱۴. نوبختی نیز فرقهٔ مرجئه را پیروان پادشاهان و حکام غالب وقت می‌داند.^۱ حال با توجه به شواهد و دلایل فوق، چگونه می‌توان مرجئهٔ محافظه‌کار را که هدفش پایان دادن به هر گونه اختلاف (به حق یا نا به حق) و تنش میان مؤمنان و جلوگیری از جنگ و خونریزی بود، یک فرقه و نهضت انقلابی و مبارز علیه سلاطین و امرای ظالم و ستمگری چون امویان قلمداد کرد؟ چگونه می‌توان مرجئه را فرقه‌ای مخالف و بر ضد حکومت امویان دانست؟

البته انکار نمی‌کنیم که می‌توان در میان مرجئه افرادی را یافت که دارای روحیه‌ای زهدگرایانه بودند، مانند طلق بن حبیب؛^۲ و یا مخالف امیران ظالم و ستمگر زمان خود بودند، مانند ذر بن عبدالله همدانی،^۳ و گروهی از تابعان منتقه نسل دوم در کوفه، چون ابراهیم تیمی^۴ و سعید بن جبیر،^۵ که گرچه به صراحت از اهل ارجاء شمرده می‌شدند، ولی وجه مشترک همه‌شان روحیه انقلابی و ظلم‌ستیزی است. همچنین به این مطلب نیز واقفیم که حمیری در کتاب الحور العین،^۶ مرجئه را فرقه‌ای می‌داند که به رهبری عبدالرحمن بن اشعث، علیه حجاج بن یوسف ثقفی قیام کرد. اما وقتی به اسامی افراد قیام‌کننده و مبارز

۱. فرق الشیعه، ص ۶

۲. از تابعان برجستهٔ بصره و شاگرد ابن عباس که با وجود اعتقاد به اندیشهٔ ارجاء، در زندگی فردی شیوه‌ای زاهدانه داشت. وی در آموزه‌های خود بر خوف و غضب خداوند و اجتناب از گناه و معصیت تأکید می‌نمود و با نظریات افراطی مرجئه در مورد کبیره و مرتکب آن مخالف بود (الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۲۲۷ - ۲۲۸؛ تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۴۵۱).

۳. از معلمان برجستهٔ اخلاق به شمار می‌رفت و در جریان قیام رحمان بن احمد بن اشعث علیه حجاج بن یوسف، شرکت داشت (الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۹۳).

۴. الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۸۶ - ۲۸۵؛ تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۲۳۲.

۵. طبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۶۷ - ۲۵۶؛ تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۳۵۸.

۶. الحور العین، ص ۲۰۴.





مرجئه، آن هم بعضی از مرجئه خراسان که از مرجئه جبری هستند می‌نگریم، شاید بتوان گفت همه آنها به سبب تفکر ارجائی شان مورد تعقیب حکام وقت قرار نگرفتند. از جمله آنها حارث بن سریح،^۱ از بزرگان مرجئه است که در عهد مروان به قتل رسید. علت قتل او را نبا بد پیروی اش از تفکر ارجاء دانست، بلکه او به خاطر دلایل دیگری از قبیل گرفتن جزیه از تازه مسلمانان^۲ و دشمنی شخصی اش با مروان و قیام علیه او کشته شد.^۳ همچنین به این دلیل که محمد بن عبدالله بن حسن (النفس الزکیة) را برتر از منصور می‌دانست و در جریان قیام نفس زکیه از وی حمایت سختی کرد.^۴

افرادی که از آنها نام بردیم، اگر چه همگی دارای تفکر ارجائی هستند، اما نمی‌توان روحیه ظلم‌ستیزی و انقلابی‌گری شان را به تمام افراد فرقه مرجئه نسبت داد.

دلیل دیگر اینکه، پس از بررسی شرح حال و زندگانی مؤسسان فرقه‌های مرجئه، مثل ابوالحسن صالحی، یونس سمیری، ابی شمر، ابو ثوبان، محمد بن شیب، ابومعاذ تومنی، بشر مویسی، محمد بن کرام، غسان، و افراد دیگری نظیر عمرو بن مره مرادی، محمد بن حازم ضریر، عبدالکریم بن مالک خزنی، سالم افطس، معر بن کلام، عبدالعزیز بن ابی‌روادت، ابراهیم بن طهان، عبدالمجید بن عبدالعزیز، شبابه بن سوار و قدیه بن جعفر، نمی‌توان هیچ یک از آنها را به عنوان یک مرجئی مبارز و مخالف با سلاطین معرفی کرد.

بنابراین، گرچه بودند افرادی که چنان که ذکر آنها گذشت، هم از تفکر ارجائی پیروی می‌نمودند و هم روحیه‌ای انقلابی و قیام‌کننده علیه سلاطین و امیران ظالم زمان خود داشتند، اما نمی‌توان تفکر این معدود اشخاص را به تمام فرقه تعمیم داد. همچنین اختلافات شخصی پیروان یک فرقه با سلطان یا شخصی ظالم، نمی‌تواند نشانگر ظلم‌ستیزی آن فرقه باشد. در پایان این بخش با توجه به آنچه از برخی متون فرق و مذاهب در مورد مرجئه بیان شد،

۱. ضحی‌الاسلام، ج ۳، ص ۳۲۵؛ فرقه‌های اسلامی، ص ۴۲؛ مرجئه و جهیمیه، ص ۴۱؛ مرجئه تاریخ و اندیشه، ص ۱۷۰.

۲. فرقه‌های اسلامی، ص ۴۲؛ مرجئه و جهیمیه، ص ۴۷ تا ۶۵.

۳. ضحی‌الاسلام، ج ۳، ص ۳۲۵؛ فرقه‌های اسلامی، ص ۴۲.

۴. مرجئه، تاریخ و عقاید، ص ۱۷۷.

می‌توان آن را فرقه‌ای سیاسی، مسامحه‌گر و ضد جنگ و قیام و خونریزی برشمرد که اطاعت از سلطان و امیر را، خواه ظالم و جائر و ستمگر باشد و خواه عادل و پرهیزگار و ظلم‌ستیز، به بهانه حفظ وحدت و اتحاد تمام مسلمانان واجب می‌داند. همین عدم ظلم‌ستیزی اکثر مرجئیان و مدافع حفظ وحدت و اتحاد مسلمانان بودن آنها، ولو در حکومت سلطان جائر، نوعی تأیید برای پادشاهان محسوب می‌گردید و همین امر و عدم قضاوت اکثر مرجئیان در مورد پادشاهان باعث شده بود تا پادشاهان و پیروانشان را راضی نگاه دارند، حال چه از خلفای اموی باشند و چه از حاکمان عباسی.

ج. جمع‌بندی

اکنون می‌توان درباره موضوع اول طبق آنچه از کتابهای تاریخی در مورد ساختار مرجئه بیان شد، به یک نتیجه منطقی و مقبول دست یافت. اگرچه دو شاهد برای کلامی بودن^۱ این فرقه ذکر شد، ولی همان دو شاهد دارای نقض‌اند و با تحلیل آن دو به جنبه‌های سیاسی مرجئه پی خواهیم برد:

۱. گرچه دایرة المعارف بزرگ اسلامی^۲ مرجئه نخستین را یک فرقه کلامی ذکر می‌کند، اما این ادعا با سخنان محمد جواد مشکور رد می‌شود. وی خرلوف فان فلوتن را اولین فردی معرفی می‌کند که ویژگیهای سیاسی مرجئه نخستین را بیان می‌کند.^۳ او اطلاعات خود را در مورد ویژگیهای سیاسی مرجئه، مأخوذ از شعر ثابت قطنه می‌داند. بنابراین، سیاسی بودن خاستگاه مرجئه در بدو تشکیل، مانع از این است که آن را یک فرقه کلامی محض بدانیم.

۲. نویسنده کتاب الفرق والجماعات الدینیة نیز، گرچه مرجئه را یک فرقه کلامی معرفی می‌کند و شکل‌گیری آن را به دنبال طرح این سؤال که «حکم مرتکب کبیره چیست؟» می‌داند، اما طرح این سؤال را ناشی از قتل خلیفه سوم می‌داند. اگر شکل‌گیری مرجئه را به دنبال قتل خلیفه سوم بدانیم، هرگز نمی‌توانیم ادعا کنیم که مرجئه یک فرقه کلامی است؛ بلکه باید

۱. الفرق والجماعات الدینیة، ص ۷۸؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، همان.

۲. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، همان.

۳. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۰۳.





بگویم سیاسی محض است. اما اگر گفته شود که سؤال از «حکم مرتکب کبیره» یک پرسش کلامی و اعتقادی است، می‌توان گفت که این سؤال بعد از برخی جریان‌های سیاسی، مانند قتل خلیفه سوم، اختلافات خوارج با علی (ع) و شکل‌گیری جنگ صفین مطرح شده است. پس باز هم شکل‌گیری اولیهٔ مرجئه سیاسی است، اگرچه بعدها رنگ کلامی به خود گرفت.

در مقابل کلامی بودن مرجئه، برخی دیگر، چنان‌که گفته شد، شکل‌گیری مرجئه را یک حرکت اجتماعی برای ایجاد عدالت اجتماعی ذکر می‌کنند؛ مانند فان فلوتن و یولیوس ویلهانس. ولی همین دو نفر، نه تنها مرجئه، بلکه تمام فرقی را که در صدر اسلام به وجود آمده‌اند، در مرحلهٔ اول شکل‌گیری، سیاسی می‌دانند.^۱ مراد آنها از ایجاد عدالت اجتماعی در جوامع، نوعی رویکرد سیاسی اجتماعی است. ایشان اجرای عدالت اجتماعی را نوعی تفکر سیاسی در جامعه قلمداد می‌کنند، نه کلامی، اعتقادی و یا دینی.

در نهایت می‌توان با بررسی متون و کتب فرق، مذاهب و تاریخ دربارهٔ شکل‌گیری کلامی، سیاسی و یا اجتماعی مرجئه، به یک نتیجه نسبتاً قریب به یقین دست یافت و آن اینکه مرجئه یک فرقه و گرایش سیاسی است که در نیمهٔ دوم قرن اول هجری شکل گرفت. سخت‌گیری بیش از حد گروهی مانند خوارج در مورد برخی گزاره‌های دینی مانند ایمان و مصداق مؤمن، و در مقابل، گشاده‌دستی در نسبت کفر و تکفیر افراد، منجر به خون‌ریزیهای بسیاری شد و کینه و نفرت بسیاری از افراد را در آن زمان برانگیخت. در مقابل این تفکر، فرقه و تفکر جدیدی به نام مرجئه حاکم شد که برخی از آنان ایمان را امری صرفاً قلبی و یا صرفاً زبانی و یا هم قلبی و هم زبانی می‌دانستند و معتقد بود که اگر مؤمنی مرتکب گناه کبیره شود کافر نیست، بلکه همچنان مؤمن است، و تنها خداوند می‌تواند در روز قیامت تصمیم بگیرد که او را عذاب کند یا ببخشد. شکل‌گیری این فرقه با انگیزه‌های سیاسی همراه بود، گرچه بعدها رنگ کلامی به خود گرفت.

اما در مورد موضوع دوم یعنی اینکه آیا مرجئه دین پادشاهان است؟ در نهایت می‌توان به

این نتیجه رسید که الف: آنها اطاعت از سلطان حتی سلطان ظالم و فاجر را مایه وحدت جوامع اسلامی دانستند.^۱ ب: شخص مؤمن باید به امامت هر انسان یا امیر باتقوا یا فاجر و ستمگر اقامه نماز جماعت کند.^۲ ج: مهم‌تر حمایت مرجئه از این عقیده است که قیام با شمشیر علیه سلطان و امیر و عصیان و نافرمانی در برابر او جایز نیست.^۳ آنان حکومت امویان را مشروع می‌دانستند، زیرا حکومت آنها به خواست خدا بوده است.^۴ مرجئه از سوی خلفای اموی مانند عمر بن عبدالعزیز نیز حمایت می‌شدند.^۵ حجاج بن یوسف، حاکم عراق نیز از مجامع مرجئه حمایت می‌کرد.^۶ مروان آخرین خلیفه اموی نیز عقایدی مانند مرجئه داشت و از آنها حمایت می‌کرد و دانشمندان و عالمان مرجئه را علیه مخالفانشان تشویق می‌کرد.^۷

بنابراین، انکار نمی‌کنیم که می‌توان در میان مرجئه، چنان که ذکر شد، افرادی را یافت که روحیه انقلابی و ظلم‌ستیزی داشتند، به ویژه مرجئان خراسان که از مرجئیان جبری بودند. اما آیا می‌توان گفت همه آنها به دلیل دفاع از دین و عقیده اسلامی و ظلم‌ستیزی علیه حکام قیام کرده‌اند و مورد خشم و غضب و تعقیب واقع شده‌اند؟ شاید هم این امر به دلیل اغراض و خصومت شخصی، داشتن عقاید خاص خود، روحیه زهدگرایی، و مخالفت با گرفتن جزیه از تازه مسلمانان بوده است.



۱. سواد الاعظم فی الکلام، ص ۱۰.

۲. همان، ص ۶؛ ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۳۲۵.

۳. ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۳۲۵؛ سواد الاعظم فی الکلام، ص ۱۰ و

۴. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۰۴.

۵. همان، ص ۴۰۵.

۶. همان، ص ۴۰۴.

۷. همان، ص ۵۶.